

محمدجواد امیدوارنیا^۱

دولتمردان و پژوهشگران چین بر سر کار آمدن ولادیمیر پوتین در روسیه را که ممکن است به بهبود اوضاع داخلی این کشور و تجدید موقعیت جهانی آن به عنوان یک قدرت بزرگ بیانجامد، امری مثبت ارزیابی می‌کنند. احتمال پدید آمدن نظام یک قطبی به رهبری آمریکا از عوامل اصلی تفاهم چین و روسیه و برقراری «روابط همکاری مشارکت استراتژیک» بین آنها و حمایت چین از ظهور رهبری قدرت‌گرا در روسیه است و تا آینده‌ای نامعلوم ادامه خواهد داشت.

چینیان بر اساس تجارب دو قرن گذشته، به روسیه اهمیت بسیار داده‌اند، زیرا: - روسیه باییش از ۴۰۰ کیلومتر مرز مشترک، بزرگترین همسایه چین می‌باشد. - اگرچه بسیاری از دولتمردان روسیه از اروپایی بودن کشور خود سخن می‌رانند، اما ۲۰٪ خاک روسیه در آسیا است و با کشورهای این قاره ۱۰ هزار کیلومتر مرز مشترک دارد.

- روسیه همسایه بزرگ و توانمند آسیای مرکزی است و چین برای تأمین انرژی مورد نیاز خود در قرن بیست و یکم (نفت، گاز و برق) به این منطقه و پیرامون آن، از جمله سیبری توجه دارد.

روسیه بزرگترین شریک بازرگانی چین در آسیا است و اگرچه سطح مبادلات دوجانبه در سالهای اخیر در حد مورد انتظار چین نبوده (سالانه ۶ تا ۷ میلیارد دلار، معادل دو درصد بازرگانی خارجی چین در سال ۲۰۰۰)، لیکن هدف چین این است که

۱. آقای محمدجواد امیدوارنیا پژوهشگر مسائل چین در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی است.

میزان مبادلات را ظرف ده سال آینده به چهل میلیارد دلار برساند.^(۱) روسیه علی‌رغم رویدادهای دهه اخیر، هنوز به طور بالقوه کشوری بزرگ، برخوردار از سلاح‌های هسته‌ای در سطحی جهانی، علوم و فنون پیشرفته، دسترسی به فضا و دارای کرسی عضویت در شورای امنیت سازمان ملل متحد است.

- روسیه نیز مانند چین مخالف پدید آمدن نظم نوین یک‌قطبی به رهبری آمریکا است و با مداخله نظامی ناتو در دیگر کشورها و گسترش آن به سوی شرق، موافقت ندارد.

به همین دلایل، مؤسسات پژوهشی متعددی در چین از اوایل دهه ۱۹۹۰ به بررسی «علل شکست تجربه سوسیالیسم نوع شوروی»، «درس عبرت‌گرفتن از آن تجربه»، «تحلیل تلاش‌های یلتسین و نقاط قوت و ضعف آن» و بالاخره «آینده‌نگری درباره سیاست‌های ولادیمیر پوتین» پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش‌ها در گزارش‌های محرمانه و آشکار به رهبران و مردم کشور ارائه می‌گردد تا سیاست‌های هرچه واقع‌بینانه‌تر و اصولی‌تری در داخل و همچنین در قبال روسیه، این رقیب شکست‌خورده سابق، متحد فعلی و احتمالاً رقیب مجدد در آینده، اعمال گردد.^(۲)

مهمترین مؤسسات مطالعاتی درباره روسیه

مؤسساتی که بیشترین پژوهش در زمینه مسائل روسیه را به انجام می‌رسانند عبارتند از: مؤسسه مطالعات اروپای شرقی و آسیای مرکزی (وابسته به آکادمی علوم اجتماعی در پکن)، مؤسسه مطالعات مسائل بین‌المللی معاصر (وابسته به نخست‌وزیری)، مؤسسه مطالعات بین‌المللی (وابسته به وزارت امور خارجه)، مؤسسه مطالعات روسیه، اروپای شرقی و آسیای مرکزی در شانگهای، مؤسسه مطالعات بین‌المللی شانگهای و مؤسسه مطالعات آسیای مرکزی در ارومچی (وابسته به آکادمی علوم اجتماعی ایالت خودمختار شین جیانگ اویغور).

دولتمردان چین به نتایج کارهای مطالعاتی این مؤسسات توجه خاص دارند و حتی گاه، توصیه‌هایی از طرف آنان در زمینه لزوم مطالعه برخی از پژوهش‌های خطاب به مردم و مجریان امور صادر می‌گردد. چنان که اخیراً آقای جیانگ زمین رئیس جمهوری و دبیرکل حزب

کمونیست از مسئولان کشور خواسته است تا دو کتاب را که یکی زیر عنوان «تجربه هفتاد سال رهبری در شوروی» از انتشارات آکادمی علوم اجتماعی چین، و دیگری درباره «اوضاع داخلی روسیه» نوشته «آرباتف» می باشد و مؤسسه مطالعات اروپای شرقی و آسیای مرکزی آن را به زبان چینی ترجمه و منتشر کرده است، مطالعه کنند و مدنظر قرار دهند.^(۳)

ارزیابی دوران یلتسین

درباره عملکرد هشت ساله یلتسین نظرات مثبت و منفی در چین ابراز گردیده، اما نظر واقع بینانه و بینابین به طور خلاصه این است که: دوران یلتسین رانمی توان به سادگی «شکست» و یا «پیروزی» ارزیابی کرد. عصر او عصر دگرگونی بنیادی بود که وظیفه انتقال از نظام برنامه ریزی دولتی به نظام بازار و نظام شوروی به نظام دموکراسی پارلمانی را به عهده داشت. حکومت او وارث مسائل و مشکلات زیاد و به همین دلیل، رویارو با تنش و مسائل و مشکلات زیاد نیز بود. در عین حال، روش حکومت یلتسین، بی عیب و نقص نبود و مهمترین آثار منفی آن که تا دوران رهبری ولادیمیر پوتین نیز مدتها ادامه خواهد داشت، عبارت است از:

- تندروری در توسعه مالکیت خصوصی و اقتصاد بازار آزاد موجب تشدید تقسیمات اجتماعی و افزایش فاصله فقیر و غنی و چندگانگی شالوده های تفکر سیاسی اصلاح طلبان شد.
- تقسیم قوای سه گانه (مقننه، مجریه و قضاییه) موجب محدودیت هایی برای هر یک از این قوا شد، اما قدرتی فراقانونی به یلتسین بخشید و در عین حال اختلافاتی دامنه دار بین او و مجلس دوما ایجاد کرد که از پیشرفت امور می کاست.

- در دوران یلتسین آزادی و چندگانگی فرهنگی پدید آورد و نظرات بر انتشار مطبوعات و کتب را لغو کرد. لیکن در اثر حملات قوی آزادی خواهی های نوع غربی، ارزش های سنتی روسیه به تندی رنگ باخت و همبستگی اجتماعی ضعیف شد.

- در زمان حکومت یلتسین نظام اجتماعی واحد شوروی فرو ریخت، اما راه برای جدایی طلبی قومی و رشد سریع نیروهای محلی به صورت تهدیدی علیه روسیه گشوده گردید.

- در دوران یلتسین، گروهی کوچک، و نه عامه مردم، از اصلاحات سود بردند و ارتباط بعضی از نزدیکان او با سران «مافیای اقتصادی» در روسیه و سودهای شخصی کلانی که از این بابت جسته‌اند، نقطه ضعف بزرگی برای رهبر یک کشور به شمار می‌آید. تضمین امنیت یلتسین و خانواده او توسط پوتین در اواخر سال ۱۹۹۹ بنا به همین ملاحظات و برای حفظ آبروی هیأت رهبری روسیه، صورت گرفته است.

البته سیاست خارجی یلتسین مورد تأیید کامل محققان چین قرار دارد. زیرا او نیز مانند دولتمردان چین مخالف نظام یک قطبی به رهبری آمریکا، مخالف گسترش ناتو به شرق و موافق همکاری استراتژیک با چین در شرایط جدید جهانی بود. یلتسین با رهبران چین مخصوصاً جیانگ زمین رئیس جمهور مناسبات ویژه‌ای داشت و از ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۹ ملاقات‌ها و تبادل نظرهای متعددی بین آنها در پکن، شانگهای، مسکو، تاشکند، ایسبیک کول (در قرقیزستان) و غیره صورت گرفت که به انتشار اسناد مهمی چون اعلامیه برقراری روابط چین و روسیه، اعلامیه مشترک همکاری و حل و فصل مسائل مرزی، اعلامیه همکاری استراتژیک، اعلامیه مناسبات دوجانبه در آستانه قرن بیست و یک، و اسناد دیگر انجامید. خط تلفن سرخ، برای تبادل نظر در شرایط اضطراری، بین دفتر او و رهبر چین برقرار بود و روسیه به فروش جنگ‌افزارها و انتقال فنون پیشرفته تسلیحاتی به چین، علی‌رغم مخالفت آمریکا، ادامه داد. (۴)

درباره ولادیمیر پوتین

پوتین برای دولتمردان و پژوهشگران چین شخصیت ناشناخته‌ای نیست. او پیش از آنکه در ۷ مه ۲۰۰۰ به مقام ریاست جمهوری برسد، برای مدتهای طولانی عهده‌دار مقامهایی در نهادهای نظامی و اطلاعاتی در داخل و خارج (از جمله در آلمان) بود، و سپس از سال ۱۹۹۹ با احراز سمت نخست وزیری و در اواخر آن سال عهده‌دار شدن کفالت ریاست جمهوری، با دولتمردان چین ملاقات و گفتگو داشته است.

باتوجه به اهمیتی که چین برای روند تحولات روسیه پس از عصر یلتسین، و عملکردهای

رهبر آینده، مخصوصاً سیاست خارجی او در قبال آمریکا و ناتو قائل بودند، از سال ۱۹۹۹ به بعد بررسی‌های متعددی در این زمینه به عمل می‌آوردند که در مقاله‌ها و گردهمایی‌های علمی انعکاس می‌یافت. یکی از مهمترین این گردهمایی‌ها زیر عنوان «اوضاع روسیه و روش حکومت پوتین»، در ۲۷ مارس ۲۰۰۰ توسط مؤسسه مطالعات مسائل بین‌المللی معاصر (وابسته به نخست وزیری) برپا گردید که در آن بیش از بیست محقق برجسته از آکادمی علوم اجتماعی، دانشگاهها و مؤسسات پژوهشی متخصص در امور شوروی سابق و روسیه حضور داشته‌اند. گردهمایی دیگر در آوریل همان سال با حضور هشتاد و نه نفر از محققان آکادمی علوم اجتماعی، دانشگاهها، وزارت امور خارجه، وزارت ارتباطات، اداره دوم ستاد ارتش و غیره تشکیل یافت. در همه این گردهمایی‌ها تأکید شده است که کار مؤسسات مطالعاتی مربوط به روسیه، اروپای شرقی و آسیای مرکزی باید بر پژوهش و اظهار نظرهای استراتژیک درباره پوتین و آینده روسیه، که برای مقامات تصمیم‌گیرنده در چین ارزش کاربردی داشته باشد، تمرکز یابد.^(۵) رئوس اظهار نظرهای پژوهشگران چینی درباره شخصیت پوتین و خط‌مشی‌های احتمالی او در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و سیاست خارجی به شرح زیر است:

سیاست داخلی

پوتین نماینده نسل جدیدی از رهبران روسیه است که در آخرین سالهای حکومت برژنف پای گرفته و شاهد ضعف‌های نظام شوروی، سپس به زانو درآمدن آن در دوران گورباچف، و بالاخره حاصل این رویدادها یعنی هشت سال بی‌نظمی و سردرگمی و مشکلات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و از همه مهمتر، احساس شکست غرور ملی مردم روسیه در صحنه بین‌المللی بوده است. چنان که از سخنرانی‌ها، مذاکرات سیاسی و مقاله‌های او درباره «اندیشه روسی» و «مفهوم امنیت ملی» برمی‌آید، اوضاع دشوار داخلی روسیه ایجاب می‌کند که پرداختن به مسائل آن در اولویت قرار گیرد. پوتین برای حل مشکلات داخلی، ویژگی‌های شخصی و نظرات ذیل را داراست:

۱. قدرت‌گرا است: به نظر پوتین، کلید تجدید حیات روسیه در ایجاد یک دولت قدرتمند نهفته است. باید دولت مرکزی قدرتمندی با ویژگی «قاطعیت»، امور را اداره کند. اما قدرت و قاطعیت باید با «تخصص» همراه باشد. قدرت عمل و انضباط بدون تخصص علمی برای اجرای امور، ثمری نخواهد داشت. تخصص و آگاهی از امور، موجب قابلیت انعطاف به موقع خواهد شد و از درگیری‌های اجتماعی جلوگیری می‌کند. برای قدرتمند شدن باید ارتش قوی و سازمان‌های اداری منطقی با کارمندان مناسب و دلسوز به حال مردم داشت، نه دستگاههایی با کارمندان زیاد و بی تفاوت نسبت به مردم. باید با فساد مبارزه شود، نظام حزبی کارایی ایجاد گردد و بیش از ۲۰۰ حزب و گروه سیاسی موجود به چهار حزب سازمان یافته فعال و مؤثر کاهش یابد تا از تشتت افکار جلوگیری شود. داشتن کشوری قدرتمند همیشه در تفکر مردم روس جایگاه اساسی داشته و حاکمیت قدرتمند است که ضامن اجرای موفقیت‌آمیز اصلاحات خواهد بود.

۲. میهن پرست می‌باشد: میهن پرستی مورد نظر پوتین همان «ناسیونالیسم روسی» است و به کلی با اندیشه دموکرات‌اندیشان روسی که خواهان غرق شدن در دموکراسی نوع غربی هستند، متفاوت است. ناسیونالیسم روسی مبتنی بر احساس غرور مردم روسیه به فرهنگ خود، زیربنا قرار دادن ارزش‌های سنتی روسیه برای حفظ وحدت داخلی و اهمیت دادن به کار دستجمعی در جهت خدمت به کشور و جامعه است. در این اندیشه آزادی، عدالت و تلفیق منافع فرد و جامعه، جایگاه خاص دارد.

۳. اصلاح طلب است: پوتین به لزوم بهره‌برداری از پیشرفت‌های علمی و فنی کشورهای دیگر برای انجام اصلاحات سیاسی، اقتصادی و علمی و فنی داخلی اعتقاد دارد و خواهان جذب دستاوردهای مثبت فرهنگ غرب و تحقق دموکراسی و حقوق بشر می‌باشد. لیکن از تجارب شوروی در دهه ۱۹۷۰ و روسیه در دهه ۱۹۹۰ این نتیجه را به دست آورده است که: اصلاحات نباید به تندی انجام گیرد، بلکه باید تدریجی باشد، روسیه باید راه ویژه خود را بیپیماید و نباید از دیگران تقلید کند. (۶)

سیاست اقتصادی

پوتین برای تحقق اهداف سیاسی خود نیازمند اقتصاد قوی است، در حالی که اقتصاد روسیه وارث مشکلات بزرگ می‌باشد. در دهه ۱۹۹۰ تولید ناخالص ملی روسیه پنجاه درصد کاهش یافت و از رشد ناچیزی در حدود ۱/۲ تا ۲ درصد برخوردار بود. نرخ رشد تورم گاهی به ۴۰ درصد رسید و ده میلیون نفر از جمعیت کشور بیکار بودند، به طوری که یک سوم جمعیت در سطح زیر فقر زندگی می‌کرد. بدهی خارجی، تنها به آمریکا، بین ۱۶۵ تا ۲۰۰ میلیارد دلار بوده که باید سالانه بین ۱۴ تا ۱۹ میلیارد دلار بازپرداخت گردد (۱۰ درصد تولید ناخالص ملی سالانه). پوتین عوامل بروز این نابسامانی‌های اقتصادی را فقدان اهداف ملی مشخص، نبودن استراتژی مناسب برای انجام اصلاحات و غفلت دولت در تنظیم و اجرای برنامه‌های منطقی و منظم می‌داند، به طوری که از سخنرانی‌های مختلف و همچنین مقاله‌ای زیر عنوان «روسیه در قرن بیست و یکم» و عملکردش طی کمتر از یک سال اخیر مشاهده می‌گردد. رئوس تفکر او برای بهبود وضع اقتصادی کشور به شرح زیر است:

- تنظیم و اجرای استراتژی مشخص توسعه اقتصادی، و همچنین نوسازی کشاورزی.
- تشویق اقتصاد بازار مبتنی بر شکل‌های چندگانه مالکیت.
- سرعت بخشیدن به رشد اقتصادی از طریق مکانیسم بازار و مقررات دولتی و توسعه صنایع مبتنی بر علوم و فنون پیشرفته، زیرا نود درصد رشد اقتصادی امروز جهان حاصل کاربرد اطلاعات و علوم و فنون جدید است.
- نوسازی منطقی ساختارهای اقتصادی.
- ایجاد یک نظام مالی صحیح از طریق بهبود روند تنظیم بودجه، اصلاح مالیات‌ها، کنترل تورم، ایجاد بازار آینده بورس و سهام، تجدید ساختار بانکی کشور.
- از میان بردن اقتصاد سایه (بازار سیاه) و مبارزه با جرایم سازمان‌یافته بویژه در زمینه وام‌های صنعتی و غیره.
- تلفیق اقتصاد روسیه در اقتصاد جهانی و حضور در سازمان بازرگانی جهانی.

پژوهشگران چینی می‌نویسند پوتین در تلاش‌های خود برای بهبود وضع اقتصادی روسیه موفق بوده است. تولید ناخالص ملی کشور در سال ۲۰۰۰، هفت درصد، بخش صنعت ده درصد و درآمدهای مردم ده درصد رشد داشت، نرخ رشد تورم در محدوده بیست و یک درصد حفظ شد، تولید غلات به ۶۳ میلیون تن یعنی ۱۰ میلیون تن بیش از سال ۱۹۹۹ رسید و نرخ مبادله دلار و روبل در محدوده ۲۹-۲۷:۱ ثابت نگه داشته شد.

به نظر پژوهشگران یادشده، پوتین همان‌طور که اشاره گردید، به سوی اقتصاد بازار پیش خواهد رفت، اما تعادل را حفظ خواهد نمود، یعنی از تقلید کورکورانه غرب خودداری خواهد کرد و ضمناً در برابر نظرات بعضی از چپ‌گرایان در زمینه بازگشت به کنترل دولتی مانند نظام شوروی نیز مقاومت می‌نماید.

سیاست خارجی

پوتین تغییرات در سیاست خارجی روسیه را از ۳۱ دسامبر ۱۹۹۹ هنگامی که کفالت ریاست جمهوری را به عهده گرفت، آغاز نمود. نظرات او که در «مفهوم امنیت ملی» و «دکترین جدید سیاست خارجی» و سفرهای خارجی و سخنرانی‌هایش انعکاس یافته است، نشان می‌دهد که سیاست خارجی روسیه در دوران او بر هدف اصلی «کسب موقعیت قدرت بزرگ»، «اولویت دادن به منافع اقتصادی کشور» و «گرایش به شرق، ضمن حفظ مناسبات دوستانه با آمریکا» و «تعقیب استراتژی فعال» تمرکز خواهد داشت.

به نظر محققان چینی، سیاست خارجی پوتین متأثر از دو موضوع است که یکی میراث دوران یلتسین و دیگری حاصل دگراندیشی‌های رئیس‌جمهور جدید می‌باشد. سیاست خارجی یلتسین از دسامبر ۱۹۹۱ تا دسامبر ۱۹۹۹ شاهد دو دوران متفاوت بوده است. دوره اول، که بلافاصله پس از فروپاشی شوروی آغاز یافت در اثر نابسامانی‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی روسیه دچار نوعی حالت تسلیم در برابر غرب بود. پیشنهاد بعضی از دولتمردان روسیه در زمینه پیوستن به ناتو، امضای سریع قرارداد سالت - ۲، خروج نیروهای روسی از سه کشور حوزه بالتیک

و موافقت با محاصره اقتصادی عراق در همین دوران صورت گرفت و به پرداخت وامهایی به مبلغ ۲۴ میلیارد و ۴۳/۴ میلیارد دلار از سوی هفت کشور پیشرفته صنعتی غرب به روسیه انجامید. دوره دوم، تأثیر ناچیز وامها در بهبود اوضاع اقتصادی کشور و ازدیاد مداخلات غرب در مسائل جهانی موجب تحول در سیاست خارجی یلتسین گردید. ابراز نگرانی او از گسترش ناتو به سوی شرق و انتشار «اصول اساسی سیاست خارجی روسیه» در آوریل ۱۹۹۲، بر همین اساس بود و به مخالفت تدریجی روسیه با نظام یک قطبی به رهبری آمریکا، گرایش مسکو به سوی استقلال، رعایت منافع ملی و نه عقیدتی و بالاخره تلاش در راه اعاده نفوذ در مرزهای شوروی سابق، انجامید. به طور کلی، در آستانه بر سر کار آمدن پوتین، از سال ۱۹۹۹ به بعد، سیاست خارجی روسیه با چالش‌های ذیل روبرو بود:

۱. حمله نیروهای ناتو به سرکردگی آمریکا به کوزوو بدون کسب نظر شورای امنیت.
 ۲. اعلام استراتژی نوین ناتو.
 ۳. تلاش‌های آمریکا برای جذب کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز در ناتو با هدف جداسازی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع.
 ۴. پافشاری آمریکا برای تغییر پیمان راجع به موشک‌های هدایت‌شونده، به منظور گسترش سیستم دفاع ضد موشکی.
 ۵. مداخله‌های آمریکا و غرب زیر شعار «حقوق بشر» در امور داخلی دیگر کشورها.
- خطوط اصلی سیاست خارجی پوتین به شرح زیر است:

الف) کسب موفقیت «قدرت بزرگ» در صحنه بین‌المللی

روسیه در ده سال گذشته به یک قدرت درجه دوم، و در برخی مواقع حتی درجه سوم تنزل یافته بود. هدف پوتین که در «اندیشه روسی» ارائه گردیده، این است که با تقویت پژوهش‌های علمی و بهره‌برداری از فنون پیشرفته صنعتی، در راه بهبود زندگی مردم و تضمین امنیت ملی آنها، گام بردارد. به نظر او در شرایط فعلی جهانی، این راه‌حل بیش از تقویت بنیه

نظامی موجب حفظ امنیت است. در عین حال، پوتین از نقش ارتش در حفظ امنیت و ارتقاء وجهه جهانی کشور نیز غافل نیست و براساس طرح نوسازی دفاع کشور تا سال ۲۰۰۵ راه حلی که در پیش گرفته این است که سلاحهای متعارف را از طریق صادرات به کشورهای مختلف که اکنون تعداد آنها به بیش از پنجاه رسیده است، در انبارها به حداقل برساند و به جای آن بر بهبود کیفیت جنگ افزارهای بسیار پیشرفته تأکید ورزد. این سیاست علاوه بر اینکه موقعیت جهانی روسیه را مستحکم تر خواهد ساخت، ارز خارجی لازم برای تأمین نیازهای اقتصادی کشور را نیز فراهم می نماید. او در سخنرانی ۱۲ آوریل ۲۰۰۰ برای مدیران صنایع هوایی - فضایی تأکید کرده است که «قدرت کشور تنها متکی به توان نظامی نیست، بلکه وابسته به توان اقتصادی آن است».

ب) گسترش مناسبات با شرق و غرب

پوتین بیش از یلتسین به توسعه مناسبات با کشورهای شرقی توجه دارد. سفرهای او به هند و برخی دیگر از کشورهای آسیایی، تقویت مناسبات با چین، ژاپن، ایران و ویتنام، حضور مؤثرتر در مسائل خاورمیانه و مداخله در جهت حل مسئله کره از همین سیاست سرچشمه می گیرد. در ارتباط با کشورهای غربی نیز بین سیاستهای آمریکا و کشورهای اروپایی تفاوت قائل است. سفرهای او به ایتالیا، اسپانیا، آلمان، فرانسه و گفتگوهایش با سران اتحادیه اروپا نشان می دهد که مایل است در درازمدت از اختلاف نظرهای کشورهای اروپایی و آمریکا بهره برداری کند. البته این سیاست به معنی رویاروشدن با آمریکا نیست. روسیه لااقل تا ده سال دیگر و تا بهبود اوضاع اقتصادی خود ناچار است ضمن مقاومت در برابر سیاستهای قدرتمندان و مداخله جویانه آمریکا، جانب احتیاط را نگاه دارد. بنابراین دوران پوتین، دوران گسترش روابط روسیه با شرق و غرب، بدون پذیرفتن سلطه آمریکا است.

ج) احیای نفوذ در مرزهای شوروی سابق

سفرهای پوتین به اوکراین و روسیه سفید در آوریل و ازبکستان در مه ۲۰۰۰، سفر رئیس جمهوری قزاقستان به مسکو در ژوئن و موافقت با بهره‌برداری مشترک از پایگاه بایکانور، اجلاس سران کشورهای مستقل مشترک‌المنافع در مسکو در ژوئن ۲۰۰۰ و موافقت با تشکیل نیروی مشترک ضد تروریسم، موافقت روسیه با تحویل هواپیماهای Bu-27 و سیستم دفاع هوایی S-300 به قزاقستان، سفر به تاجیکستان و همراهی در جهت پایان بخشیدن به جنگ داخلی در آن کشور و تلاش برای متحد ساختن گرجستان، آذربایجان و ارمنستان از نشانه‌های تجدید حیات دیپلماسی مصممی در سراسر مرزهای کشورهای مستقل مشترک‌المنافع می‌باشد.

د) تعقیب دیپلماسی فعال

پوتین ظرف مدت کمتر از یک سال، از بیست کشور دیدن نموده و دیپلماسی «گفتگوهای سران» را به منظور درک دقیق مواضع دیگران و بیان نظرات خود درباره مسائل جهان، به‌طور خستگی‌ناپذیر ادامه داده است. مخالفت او با طرح دفاع موشکی آمریکا، تجدیدنظر در دکترین امنیتی روسیه که در آن کاربرد سلاح‌های هسته‌ای در شرایط معین منتفی دانسته نشده است، همراه با سفرها و تبادل نظرهای فوق‌نشان می‌دهد که روسیه در دوران او در موضع انفعالی نیست، بلکه آماده واکنش‌های تعرضی نیز می‌باشد. این واکنش‌ها به درگیری نخواهد انجامید و در محدوده دیپلماسی ادامه خواهد یافت. سیاست خارجی پوتین با محدودیت‌هایی چون مشکلات اقتصادی، جداخواهی‌های قومی، کمبود یاران و متحدان در صحنه‌های بین‌المللی و تلاش‌های آمریکا برای ضعیف نگاه داشتن این حریف بالقوه، روبرو خواهد بود. اما از سوی دیگر، از عوامل مثبت و نقاط قوت نیز برخوردار می‌باشد که عبارتند از: بهبود وضع اقتصادی که در سال ۲۰۰۰ کاملاً محسوس بوده، برخورداری از تجارب غنی تلخ و شیرین در مقوله سیاست خارجی

دو قرن اخیر، زمینه مثبت فرهنگی در روسیه برای حمایت از رهبران اقتدارگرا چون پوتین و ایجاد موقعیت مناسب بین‌المللی در اثر مخالفت بیشتر کشورها با پدید آمدن نظام یک‌قطبی.

مناسبات با چین

ولادیمیر پوتین پیش از رسیدن به مقام ریاست جمهوری نیز بارها اظهار داشته بود که مایل به توسعه مناسبات همکاری با چین است. زمینه‌های اصلی همکاری بین دو کشور علاوه بر تفاهم آنها در مقوله لزوم نظام چندقطبی جهانی، عبارت است از منابع طبیعی، انرژی هسته‌ای، احداث لوله‌های انتقال نفت و گاز از روسیه، سیبری و آسیای مرکزی به شرق آسیا، صنایع هوایی-فضایی، خطوط مترو پیشرفته و پنجاه زمینه تکنولوژی جدید.

پژوهشگران چینی ضمن تأکید بر نکات مثبت زیادی که در راه گسترش مناسبات دوجانبه وجود دارد و در ملاقات‌های رهبران به مناسبت‌های مختلف نیز به کرات به آن اشاره شده است. عوامل منفی در این روند را نیز نادیده نمی‌گیرند. مهمترین این عوامل عبارتند از سوابق مقاصد توسعه طلبانه و قدرت جویانه روسیه در پیرامون خود از عصر کاترین دوم تا دوران شوروی و همچنین نگرش بعضی از ملی‌گرایان افراطی روسیه درباره «تهدید چین» که در سخنرانی‌های ژیرینوفسکی^۱ در سال گذشته در شهرهای خاور دور روسیه انعکاس یافته و در ایجاد جو بدبینی راجع به دولت چین و چینیانی که در آن مناطق به کار اشتغال دارند، تأثیر اساسی داشته است.

یادداشت‌ها

۱. چو، وی (Qu Wei)، «چهار استراتژی اصلی برای توسعه همکاری‌های اقتصادی و بازرگانی چین و روسیه»، مجله مطالعات بازار آسیای مرکزی، شماره ۱۲، سال ۲۰۰۰، صص ۵-۲ (به زبان چینی).
۲. برای بررسی بیشتر رجوع کنید به:

- لی جینگ‌جی به (Li Jingjie)، «انجمن، و انجام کار مطالعاتی به نحو احسن» (سخنرانی در مراسم پایانی اجلاس سالانه پنجمین شورای انجمن مطالعات اروپای شرقی، روسیه و آسیای مرکزی)، مجله

- مطالعات اروپای شرقی و آسیای مرکزی، شماره ۴، سال ۲۰۰۰، صص ۸۵-۸۷، (به زبان چینی).
- چن جی فنگ (Chen Zhifeng)، «مسائل عمده شوروی در عصر برژنف و درسهایی که می توان از آنها برگرفت»، مجله مطالعات اروپای شرقی و آسیای مرکزی، شماره ۶، سال ۱۹۹۸، صص ۱۴-۳.
- چنگ یو چونگ (Cheng Yuzhong)، «نظر دنگ شیائوپینگ درباره الگوی سوسیالیسم در شوروی»، مجله مطالعات اروپای شرقی و آسیای مرکزی، شماره ۱، سال ۱۹۹۹، صص ۲۵-۳۱.
۳. فنگ یومین (Feng Yumin)، «خلاصه ای درباره پنجمین اجلاس شورای علمی انجمن مطالعات اروپای شرقی، روسیه و آسیای مرکزی»، (۹-۷ ژوئن ۲۰۰۰ در پکن)، مجله مطالعات بازار آسیای مرکزی، شماره ۷، سال ۲۰۰۰، صص ۱۸-۱۳.
۴. برای بررسی درباره قضاوت چین راجع به پلتسین و آثار دوران زمامداری او بر «عصر پوتین»، رک: - جنگ دائوفن (Zheng Daofen)، «تحلیل پدیده پلتسین»، مجله مطالعات اروپای شرقی و آسیای مرکزی، شماره ۱، سال ۲۰۰۰، صص ۱۲-۵؛ گویی چون شیانگ (Chunxiang)، معرفی کتاب «عصر پلتسین»، مجله فوق الذکر، شماره ۴، سال ۲۰۰۰، ص ۹۱؛ جیانگ جی وو (Jiang Zhiwu) و دیگران «گردهمایی درباره ارزیابی عصر پلتسین بر مبنای اندیشه دنگ شیائوپینگ» (۷-۵ نوامبر ۱۹۹۹ در مؤسسه مطالعات اروپای شرقی و آسیای مرکزی در شانگهای)، مجله مطالعات اروپای شرقی و آسیای مرکزی، شماره ۱، سال ۲۰۰۰، صص ۸۷-۸۰.
- لازم به یادآوری است که در چین علاوه بر مقاله های زیاد و نتایج گردهمایی های متعدد، بیش از ده کتاب مفصل نیز درباره پلتسین و ارزیابی مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و سیاست خارجی روسیه در دوران ریاست جمهوری او انتشار یافته است.
۵. برای بررسی بیشتر درباره این گردهمایی ها، رک: - مجله مطالعات اروپای شرقی و آسیای مرکزی، «گردهمایی تخصصی درباره اوضاع روسیه و روش حکومت پوتین»، شماره ۲، سال ۲۰۰۰، صص ۷۲-۶۳؛ فنگ یو مین، همان.
۶. برای بررسی بیشتر درباره تحلیل های محققان چینی راجع به سیاست خارجی پوتین، رک: - وانگ لی جیو (Wang Li Jiu)، «اصلاحات ولادیمیر پوتین در سرآغاز هزاره جدید»، مجله مطالعات روابط بین المللی معاصر، شماره ۱، سال ۲۰۰۰، صص ۲۳-۲۰.
- بای شیائو خونگ (Bai Xiaohong)، «پوتین و اندیشه روسی»، مجله مطالعات اروپای شرقی و آسیای مرکزی، شماره ۲، سال ۲۰۰۰، صص ۷۷-۷۳.

- وانگ های یونگ (Wang Haiyung)، «نکاتی قابل توجه درباره روند اوضاع داخلی روسیه»، مجله مطالعات بازار آسیای مرکزی، شماره ۷، سال ۲۰۰۰، صص ۴-۶.
- مجله مطالعات اروپای شرقی و آسیای مرکزی، «گردهمایی تخصصی درباره اوضاع روسیه و روش حکومت پوتین»، شماره ۲، سال ۲۰۰۰، صص ۶۳-۷۲.
- برای بررسی بیشتر درباره نظر محققان چین راجع به خط‌مشی‌های اقتصادی پوتین، رک:
- وانگ لی، جیو، همان؛ شو شین (Xu Xin)، «تحلیلی درباره روند دگرگونی در ساختار اقتصادی روسیه» مجله مطالعات اروپای شرقی و آسیای مرکزی، شماره ۴، سال ۲۰۰۰، صص ۳۳-۴۰؛ و:
- Yu Sui, "Trends of Russia's Domestic and Foreign Policies In a New Era" *International Studies*, 11-14, 2000, pp. 54-72.
۷. برای بررسی بیشتر درباره نظر کارشناسان چین راجع به سیاست خارجی روسیه در عصر پوتین، رک:
- شیا یی شین (Xia Yishan)، «سیاست خارجی پوتین»، مجله مطالعات بین‌المللی، شماره ۱، سال ۲۰۰۱، صص ۲۹-۳۳.
- روگاجف (سفیر روسیه در پکن)، «سراغاز دوره تاریخی جدید در مناسبات همکاری چین و روسیه»، مجله مطالعات آسیای مرکزی، شماره ۷، سال ۲۰۰۰، صص ۲-۳.
- سون شولین (Sun Shulin)، «استراتژی روسیه در منطقه آسیای اقیانوس آرام»، مجله آسیای شرقی امروز، شماره ۱۰، سال ۱۹۹۹، صص ۱۲-۳.
- سو خویی مین (Su Huimin)، «رقابت‌های آمریکا، اروپای غربی و روسیه و تضاد منافع آنها»، مجله مطالعات بین‌المللی، شماره ۱۴-۱۱، سال ۲۰۰۰، صص ۳۹-۵۲؛ و
- Liu Guiling, *Russian Foreign Policy in Putin Presidency. Contemporary International Relations*, Vol. 10, No. 6. June 2000, pp. 1-8.
- Yu Sui, *Ibid.*